



رصد فرهنگی در نگاه عماد افروغ

نگاهی به آرا و اندیشه‌های دکتر افروغ،
عضو فقید کارگروه رصد فرهنگی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جمهوری اسلامی ایران
شورای فرهنگ عمومی کشور



مرکز رصد فرهنگی کشور



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

عنوان: رصد فرهنگی در نگاه عماد افروغ (نگاهی به آرا و

اندیشه‌های دکتر افروغ، عضو فقید کارگروه رصد فرهنگی)

تهیه و تنظیم: مرکز رصد فرهنگی کشور

صفحه‌آرایی: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۴۰۲

شمارگان: برای مخاطبان خاص

این نسخه به سفارش دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی
کشور تهیه شده است.

همه حقوق این اثر برای مرکز رصد فرهنگی کشور محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹،

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶

www.ircud.ir

گزارش رصد فرهنگی

(۴۴)



رصد فرهنگی در نگاه عماد افروغ

نگاهی به آرا و اندیشه های دکتر افروغ،

عضو فقید کارگروه رصد فرهنگی

مرکز رصد فرهنگی کشور



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درگذشت دانشمند فرزانه و انقلابی مرحوم آقای دکتر عماد افروغ رحمة الله علیه را به خاندان گرامی و دوستان و همکاران و شاگردان ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم و صبوری و آرامش روحی برای آنان و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم که در سحرگاه جمعه و قدر به لقاءالله پیوست مسألت می‌نمایم. تلاش‌های فکری‌اش مقبول حق و یادش گرامی باد.

سیدعلی خامنه‌ای

۲۶/۰۱/۱۴۰۲

«انالله وانا اليه راجعون»

با نهایت تأسف و تاثر خیر درگذشت استاد فقید جناب آقای
دکتر عماد افروغ را دریافت کردم.

دکتر افروغ اندیشمند دلسوز و متعهدی بود که تمام دوران
زندگی خود را وقف فهم مشکلات جامعه ایرانی و ارائه راه
حل‌های دلسوزانه برای اعتلای کشور نمود.

اینجانب فقدان این مرد روشن ضمیر را که ارادت راسخ عملی
و نظری اش به پیشوای عدالت امیر مومنان علی(ع) زبانزد
بود و در شب قدر و در مطلع فجر به دیدار حق شتافت را به
خانواده معزز، جامعه علمی و همه دوستداران و شاگردانش
تسلیت عرض می‌نمایم و در این ایام نورانی و رحمت، آمرزش
و رضوان الهی و هم نشینی با اولیا، صلحا و شهدا را برایش
آرزومندم

و حسن اولئک رفیقا»

محمد مهدی اسماعیلی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

با هزاران دریغ و افسوس، استاد فرزانه دکتر عماد افروغ، پس از عمری اندیشه‌ورزی و دردمندی، جان به جان آفرین تسلیم کرد و نهاد ناآرامش، آرام گرفت. رحمت الله علیه.

او با امام خمینی (ره) و «انقلاب اسلامی» هویت یافته بود و همه حیات علمی و سیاسی اش در رفت و برگشت بین «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» گذشت. او بیش از همه «جامعه‌شناس انقلاب اسلامی» بود و نمای کاملی از جامعه‌شناس بومی متعهد و دردمند را به دانشجویان و پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی معرفی کرد.

تحلیل انتقادی و تجربه زیسته سیاسی و اجتماعی اش پشتوانه ارزشمندی برای نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور بود و از کاربست و عرضه آن دریغ نداشت.

بعنوان عضو «شورای پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات»، مشارکتی مسئولانه و عالمانه همراه با افق‌گشایی از مسایل فرهنگی کشور داشت و در مقام عضو «کارگروه رصد فرهنگی کشور» بر بهره‌گیری از تحلیل علمی عمیق در فهم موضوعات فرهنگی تاکید داشت.

فقدان این استاد درد آشنا را به همه علاقه‌مندان انقلاب اسلامی و باورمندان به دانش اجتماعی متعهد تسلیت می‌گوییم و برای او که شیفته مرام و کلام امیرالمومنین علی (ع) بود از خداوند متعال، شفاعت ان امام همام و همنشینی با اولیا مسالت می‌کنیم.

قاسم زائری

رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	چند پرسش اساسی پیرامون فرهنگ و نظریه فرهنگ
۱۳	سهم گم‌شده مردم در فرهنگ
۲۳	شکاف فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی



مقدمه

درگذشت استاد انقلابی و عدالت‌خواه، دکتر عماد افروغ، برای اهالی فرهنگ و سیاست‌گذاری بسی تلخ و اندوه‌بار بود؛ بزرگ‌مردی که همواره راهنمای بی‌چشمداشت پژوهشگران، اساتید و دانشجویان بود و چراغی پرفروغ برای اندیشه‌ورزان و دغدغه‌مندان انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت.

این جامعه‌شناس بزرگ‌توانست‌الگویی شرافتمند و متعهد از پیوند فرهنگ و سیاست را به نمایش گذارد و بی‌تردید تجربه حضور او به مثابه یک دانشمند اجتماعی و انقلابی مبارز، آزاده و عدالت‌جو در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، برای اهالی سیاست فرهنگی آموختنی‌های بسیار دارد.

مرکز رصد فرهنگی کشور نیز مفتخر به آموختن از محضر دکتر افروغ به عنوان عضو کارگروه رصد فرهنگی کشور بود و امید که بتواند در طی مسیر ترسیمی آن استاد مکتبی گام بردارد. مجموعه کوتاه پیشروی، گزین نوشته‌ای از آرا و گفته‌های دکتر عماد افروغ در باب رصد فرهنگی است که از خلال مصاحبه‌ها، آثار و جملات ایشان انتخاب شده است.

مرکز رصد فرهنگی کشور

چند پرسش اساسی پیرامون فرهنگ و نظریه فرهنگ

زنده‌یاد عماد افروغ در مقاله‌ای^۱ به ۱۱ پرسش درباره فرهنگ (تولیدات فرهنگی، نهادهای فرهنگی و کنش‌های فرهنگی) پاسخ می‌دهد؛ هسته اصلی مقاله ایشان در پاسخ به این پرسش‌ها، «مقابله با دوگانگی طبیعت و فرهنگ (یا طبیعت و جامعه) است تا امکان تبیین و داوری در این عرصه فرهنگ را برای محققان فراهم سازد». آنچه در ادامه می‌خوانید، گزیده‌ای از مقاله ایشان است.

۱. لایه‌ها و دلالت‌های فرهنگی (در سطح فردی و جمعی) چه تقدم و تأخری دارند؟

آیا اساساً تقدم و تأخر را می‌توان شناسایی کرد؟ با وجود تفکیک‌ناپذیری لایه‌های فرهنگ، می‌توان گفت که هستی افراد و گروه‌ها مقدم بر ارزش‌های آنهاست؟ آیا ارزش‌ها مقدم بر هنجارهاست و هنجارها مقدم بر نمادهاست؟ پاسخ اولیه مرحوم افروغ این است با وجود تفکیک‌ناپذیری

۱. افروغ، عماد. (۱۳۹۴). چند پرسش اساسی پیرامون فرهنگ و نظریه فرهنگ. دوفصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی ۲(۱)، ۷-۲۲.

ساحت‌های فرهنگ، اما هرکدام از این لایه‌ها در واقعیت خود، تقدم و تاخر دارند. به نظر ایشان، بسیاری از مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان بدون توجه به این لایه‌ها و تقدم و تاخر آن‌ها، رویکردی تقلیل‌گرایانه به مشکلات دارند و به‌عنوان نمونه با کوچک‌ترین برخورد با نمادی نامربوط، آن را با کلیت فرهنگ و به‌ویژه به سطح هستی‌شناسی آن تسری می‌دهند به‌عنوان نمونه، لباس و حجاب نامناسب کسی را بلافاصله به دین‌وایمان او ربط می‌دهند (که کم شده یا زیاد شده است). این کاری غلط است و بنابراین باید در آسیب‌شناسی و سیاست‌گذاری فرهنگی، تقدم و تاخرهای لایه‌های مختلف فرهنگ را در نظر گرفت.

۲. آیا «فرهنگ» و به‌طور کلی «معنی»، علت و واقعیتی بیرونی است یا چیزی بیرون از تحولات و ذهنیات انسانی وجود ندارد و فرهنگ به‌طور کلی نسبی است؟ آیا ضرورت، عینیت و شیئی‌تاریخی وجود دارد؟ یا اینکه خیر، نه واقعیت مشخص و نه حقیقتی وجود ندارد و هر چه هست، گفتمان و زبان است و بیرون از گفتمان‌ها، حقیقتی وجود ندارد؟ آیا فرهنگ بیرونی است

یا درونی و صرفاً عرصه تفاوت‌های ذهنیتی، تاریخ، زبان و قواعد زبانی است؟ پاسخ مرحوم عماد افروغ از منظر رئالیسم انتقادی به این دوگانه‌سازی، این است که با وجود عاملیت انسانی در ساخت معنی و فرهنگ، اما سطحی فرهنگ وجود دارد که ناگذرا است و به ذهنیات و اعتباریات صرف ذهنی و انسانی قابل تقلیل نیست. چون فرهنگ لایه‌های متعددی دارد (که در پاسخ سؤال اول به آن اشاره شد) برخی از لایه‌ها، ناگذرایی وجودی دارند و برخی لایه‌ها محصول ذهنیت‌ها و زبان و تاریخ هستند و تغییر می‌کند و سیال‌اند: «ساختاری فرهنگی شکل می‌گیرند و از آسمان نیامده‌اند؛ اما وقتی شکل گرفتند، به‌مثابه سکه‌ای می‌مانند که به‌راحتی خم نمی‌شوند... البته اگر نقدی هست، مربوط به تصلب و یا عدم تصلب این ساختارها و توجه یا عدم توجه به عاملیت در دگرگون کردن این ساختارهاست؛ لذا می‌توانیم درباره عرصه‌ها یا لایه‌های مختلف فرهنگ اعم از هستی، ارزش، هنجار و نمادها و ایدئولوژی در جستجوی فهم و کشف این ساخت‌ها باشیم».

۳. آیا فرهنگ، خادم انسان است یا مخدوم او یا هر دو به صورت مشروط خادم و مخدوم یکدیگرند؟

آیا فرهنگ یک امر رهایی بخش است یا صورت اسارت بخش عمل می کند؟ یعنی می تواند در قالب ایدئولوژی و گفتمان، سلطه گری و نابرابری و مصرف زدگی و هر امری که انسان را به اسارت می کشد را توجیه کند؟ آیا فرهنگ می تواند انسان را به مصرف کننده تبدیل کند و او و جامعه را به زنجیره بکشد؟ پاسخ دکتر افروغ این است که هیچ چیزی جز انسان در این عرصه مخدوم نیست و بنابراین فرهنگ در هر حالت و در هر شرایطی باید خادم باشد؛ یعنی خادم انسان، رهایی و بهروزی و بالندگی و سعادت او و جامعه سعادت مند. اما گاهی فرهنگ در قالب ایدئولوژی های سلطه و نابرابری و... می تواند مخدوم باشد و انسان را به اسارت بکشد؛ بنابراین هر تعریفی از مفاهیم فرهنگی در جامعه باید بین الاذهانی، توافقی و مبتنی بر رویه ای باشد که موجب سلطه و ایدئولوژی حفظ نابرابری ها و ساختارهای غیرانسانی نباشد: اگر بحث فرهنگ به مثابه رهایی

بخشی آن باشد، برای جلوگیری از یک فرهنگ اسارت بخش است که آن را باید در وجود نوعی رابطهٔ ارباب‌رعیتی دنبال کرد و متعاقباً با واقعیت جامعه انطباق داد.

۴. رابطهٔ قلمرو فرهنگ و ساخت‌یافتگی فرهنگی با دیگر قلمروهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چیست؟ از نظر دکتر افروغ این رابطه دیالکتیکی و منظومه‌ای است. این رابطه ذیل یک نوع جامعه‌شناسی چندجانبه (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برحسب رابطهٔ قدرت اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با فرهنگ و تولید ساخت معنایی و فرهنگی از سوی قدرت و بازتولید آن به واسطهٔ فرهنگ) است: «حسب رابطهٔ قدرت و فرهنگ می‌توان رد نوعی تولید ساخت فرهنگی و معنایی را از سوی قدرت دنبال کرد که ممکن است ناخواسته از سوی مردم بازتولید شود»

۵. نظریه فرهنگی برای تبیین پدیده‌های اجتماعی چگونه امکان‌پذیر است؟

پاسخ دکتر افروغ این است که ورود ارزش‌ها (که فرهنگ و معنا هستند) به نظریه‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ اما یک نظریه فرهنگی

خوب، هم می‌تواند علت‌هایی صحیحی را تشخیص دهد و هم اینکه یک «باید» ارائه کند: اینکه یک ایده غلط را باید کنار گذاشت و ایده صحیح را جایگزین کرد و اگر باید ذیل فرهنگ تعریف می‌شود، یعنی می‌توانیم نظریه فرهنگی داشته باشیم. به عبارت دیگر، تبیین‌گری صحیح یک نظریه، می‌تواند دلالت ارزشی هم داشته باشد؛ یعنی اینکه یک باور صحیح می‌تواند جایگزین یک باور غلط شود. بنابراین یک نظریه هم می‌تواند تبیین‌کنندگی خوبی داشته باشد و هم دلالت ارزشی داشته باشد و این هر دو مسئله‌ای علمی ایجاد نمی‌کند.

۶. آیا دوگانه طبیعت و فرهنگ به لحاظ معرفت‌شناختی وهستی‌شناختی صحیح است؟

پاسخ دکتر افروغ به این پرسش منفی است. امکان به کارگیری زبان طبیعت‌گرایی با رویکرد رئالیسم انتقادی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر است (به دلیل لایه‌های مختلف فرهنگی و جامعه) و این کار با هرمنوتیک مضاعف پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و با توجه به ملاحظات امکان‌پذیر

است. بنابراین تفکیک سوژه و ابژه به طور کامل درست نیست و باید از این دوگانه‌سازی فراتر رفت. پیامد طرد دوگانه‌سازی طبیعت – فرهنگ این است که اخلاق و فرهنگ را نمی‌توان نسبی و تاریخی قلمداد کرد چون فرهنگ (و واقعیت و جامعه) چندلایه است و می‌توان از گونه‌ای طبیعت‌گرایی در عرصه فرهنگ و اخلاق سخن گفت در عین حال که به دلیل چندلایه بودن واقعیت و فرهنگ، فرهنگ را مشتمل بر عاملیت انسانی نیز دانست و این دو تناقضی با هم ندارند.

۷. آیا ادراک در عرصه فرهنگ به حقیقی و اعتباری

تقسیم‌پذیر است؟

پاسخ دکتر افروغ این است که این دوگانه‌سازی هم مانند دوگانه‌های بالا قابل مناقشه است: «اولاً همه ادراک‌ها وجودی‌اند چه حقیقی باشند و چه اعتباری. ثانیاً در هیچ‌یک درک مطابق با واقع نداریم؛ چون درک‌های ما بی‌واسطه نیستند؛ بلکه درک‌های ما مفهوم محور، عمل محور، اجتماعی و زمینه‌مند، گذار، تاریخی و نسبی‌اند – البته نباید با «نسبیت دآوری» خلط شود – چه

موضوعش طبیعی و چیه انسانی و اجتماعی باشد. ثالثاً موضوع و متعلق ادراک حقیقی در برابر اعتبار و ادراک ما ثابت، و موضوع به اصطلاح ادراک اعتباری (یا اجتماعی) در برابر اعتبار، موضع و ایده و عمل ما، حسب رابطه متقابل ایده و واقعیت، واکنشی‌اند و این تفاوت بارز این دو ادراک است.»

۸. آیا دوگانه هویت - فرهنگ یا هویت - حقیقت صحیح است؟

هویت ناظر به تعلق و تعهد انسان‌هاست و حقیقت باید تعهد و تعلق کاری ندارد و در پی مطابقت با واقع است. پاسخ دکتر افروغ به این سؤال هم منفی است اگر عناصر هویت‌بخش از یک هستی‌شناسی مستحکم حقیقت‌گرایانه برخوردار باشد و از بوتۀ نقد و نظر مربوط به انطباق یا سازگاری با لایه‌های زیرین هستی‌شناختی و حقایق وجودی به سلامت بیرون بیاید. به عبارت دیگر، هویت می‌تواند حقیقت داشته باشد اما باید لایه‌های مختلف آن به روی نقد و نظر باز باشد تا بتواند از بوتۀ نقدها و نظرها موفق بیرون بیاید یا اینکه شکست بخورد.

۹. فرهنگ متغیر و باز است یا ثابت و بسته؟

از نظر دکتر افروغ، بسیاری استدلال‌ها و زمینه‌ها وجود دارد که فرهنگ و قلمرو فرهنگ را متغیر و باز بدانیم: حتی در جاهایی که ثباتی به چشم می‌خورد، تغییری در شُرُوف و وقوع است. تغییر اجتناب‌ناپذیر است و فقط میزان و گستره آن متفاوت است.

۱۰. رابطه دال و مدلول قراردادی است یا ثابت؟

از نظر دکتر افروغ برخلاف نظر سوسور که رابطه همه دال و مدلول‌ها را قراردادی و نسبی می‌داند، رابطه دال و مدلول‌ها در همه لایه‌ها، قراردادی نیست؛ بلکه فقط در برخی لایه‌ها قراردادی است: «نظام تغییر واژگان نشان می‌دهد که هر دالی جواب نمی‌دهد و بخشی از زمینه‌ها و دلایل تغییر دال‌ها، به واکنش صفات و ویژگی‌های درونی مدلول‌ها برمی‌گردد... شما نمی‌توانید هر دالی را برای هر مدلولی قرارداد کنید... به همین دلیل است که واژه‌ها هم می‌میرند. واژه‌هایی که نتوانند خودشان را با تغییرات موضوع هماهنگ کنند، می‌میرند... تصور می‌کنم زبان حوزه‌های علمیه حداقل عطف به عرصه‌هایی، به‌روز

و متناسب با موضوع تحت بررسی نیست و اگر تغییر نکند، احتمالاً با مرکز واژه‌های خود روبه‌رو خواند شد. شاخص این مرگ هم به گرایش و باور مخاطبان و نه قائلان آن برمی‌گردد».

۱۱. نقد فرهنگی چگونه امکان‌پذیر است؟

از نظر دکتر افروغ، نقد فرهنگی در این عرصه‌ها ضروری و امکان‌پذیر است: «ساختارهای عینی فرهنگی بازدارنده، توهم‌زا، مغایر با ضرورت‌ها و نیازهای طبیعی و رهایی بخشی انسانی، نقد باورهای غلط و کنش‌های مبتنی بر آن و متأثر از آن، نقد روابط سلطه و ارباب‌رعیتی تعمیم‌یافته، نقد اعتبار غلط و بی‌ارتباط با ضرورت‌های طبیعی، نقد آثار واقعی غیرانسانی اعتبارات انسانی و نقد ریشه‌های اجتماعی مؤثر در ایجاد اعتبارات اجتماعی غلط».

سهم گم‌شده مردم در فرهنگ

دکتر عماد افروغ در فروردین ۱۴۰۱ در حکمی از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس کارگروه رصد فرهنگی کشور، به‌عنوان عضو حقیقی کارگروه انتخاب شدند. آنچه در پی می‌آید مصاحبه روزنامه ایران در اردیبهشت ۱۴۰۱ با دکتر افروغ در باب رصد و فرهنگ است.

● جناب دکتر افروغ، شما با حکم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان یکی از اعضای تیم «کارگروه رصد فرهنگی کشور» انتخاب شده‌اید. تشکیل این کارگروه چه ضرورتی دارد و چه اهدافی را در پیش گرفته است؟

هر نوع سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ، بدون شک مستلزم برنامه‌ریزی است و این برنامه‌ریزی باید برآمده از درک و شناخت صحیح از واقعیت باشد. به تعبیری، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ را نباید صرفاً به شکلی ذهنی و برآمده از یک‌سری بایدها و نبایدهای ایدئولوژیک فردی پیش برد. به این دلیل، ما نیازمند رصد موضوعاتی هستیم که قرار است برای آن «سیاست‌گذاری» و متعاقب

آن «برنامه‌ریزی» داشته باشیم. ما نمی‌توانیم بر اساس ذهنیت افرادی که مسئولیتی دارند به امر «سیاست‌گذاری فرهنگی» اهتمام ورزیم؛ کاری که متأسفانه سال‌ها است صورت می‌گیرد.

● وقتی پای صحبت صاحب‌نظران و اهالی اندیشه و تحلیل‌هایی که از مسائل روز ارائه می‌کنند می‌نشینیم، اغلب ریشه بسیاری از مشکلات امروز (از مسائل کلان اجتماعی و اقتصادی گرفته تا مسائل زندگی روزمره) را به «مسائل فرهنگی» ربط می‌دهند. شما در بررسی چالش‌های امروز جامعه ایرانی، چه سهمی را برای فرهنگ قائل هستید؟

آن‌قدر کشورمان سیاست‌زده و اقتصادزده شده است که عملاً فرهنگ در سال‌های اخیر ذبح شده و جایگاهی ندارد. یک زمانی قرار بود فرهنگ در صدر بنشیند و به اقتصاد و سیاست ما خط بدهد، اما متأسفانه کار برعکس شد؛ اقتصاد و سیاست ناموجه ما است که به فرهنگ ما خط‌وربط می‌دهد. رویکرد شخصی من این است که همه چیز را با فرهنگ و عرصه فرهنگی خلط نکنیم، ضمن اینکه معتقدم ریشه بسیاری از معضلات فرهنگی ما «اقتصادی» است. این امر را هم مضامین

دینی و هم یافته‌های علمی تأیید می‌کند. باید متوجه باشیم که هر زمان چه مسئله‌ای، مسئله اصلی مردم است و بر سایر مسائل، چه بازتابی دارد. مسائل مربوط به زندگی روزمره همچون، رفتارها و اضطراب‌های ترافیکی، عدم رعایت حقوق دیگران و واکنش‌های عصبی و... بیشتر از آنکه فرهنگی باشند، یک واکنش اجتماعی و روانی به مسائل اقتصادی هستند. عالم‌ترین و فرهیخته‌ترین افراد وقتی با یک مسئله غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو شوند که طی آن کرامتشان پایمال شده و شرافتشان لحاظ نشود، از خود واکنش نشان می‌دهند. با این حال، منکر این نکته هم نیستم که ریشه برخی از مسائل ما به فرهنگ برمی‌گردد و فرهنگ هم در مسائلی که با آن مواجه هستیم، سهمی را ایفا می‌کند، اما در عین حال، بر این نکته تأکید دارم که این سهم را نباید بیش از آنچه که هست، جلوه داد. در جامعه‌شناسی گاهی با تحلیل‌های فرهنگی مواجه هستیم که همه مشکلات را به گردن مردم و فرهنگ آنان می‌اندازد غافل از اینکه جامعه، اقتصاد و سیاست هم نقش دارد. تغییر رفتارهای فرهنگی

به نوع مواجهه با مردم برمی‌گردد، یعنی اگر می‌خواهیم رفتار ترافیکی مردم را تغییر دهیم، قبل از هر چیز و از باب مثال و نمونه، پلیس باید با احترام و تکریم بیشتری با مردم برخورد کند. همه اینها تأثیر و تأثر متقابل دارد، یک نگرش فرهنگی را نمی‌توان از بالا دیکته کرد.

● اشاره کردید که عرصه فرهنگ، عرصه دستوری نیست و نمی‌توان یک نگرش فرهنگی را به مردم دیکته کرد. با توجه به این امر، حال می‌خواهیم بدانیم در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی چقدر به خواست و نیاز «مردم» توجه می‌شود و آنان را چقدر در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی سهم می‌کنیم؟

معتقدم، بین زبان دلیل و زبان علت ما شکاف افتاده است؛ «زبان دلیل» زبان ایدئولوژیک، زبان ایده‌ها و بایدها و نبایدها و مربوط به نظم رسمی است. «زبان علت» مربوط به تأثیر و تأثرات اجتماعی - فرهنگی علی و روزانه مردم است. به نظر می‌رسد که زبان دلیل ما عنایتی به زبان علت یا همان مردم نداشته است. به همین دلیل، انبساط لازم را پیدا نکرده است و در نتیجه مردم نیز تأثیر لازم را از زبان دلیل نمی‌پذیرند. واقعیت این است که مردم ما به‌طور کلی در سیاست‌گذاری‌های

فرهنگی چندان که باید مشارکت داده نشده‌اند. اغلب، مسئولان بر اساس ذهنیت‌های فردی و ایدئولوژیک خود، برنامه‌ریزی کرده‌اند و بعد، از دلایل اجرایی و عملیاتی نشدن این سیاست‌ها پرسش می‌کنند. به طور مسلم اگر مردم در ایجاد امری حضور نداشته باشند، در اجرای آن هم نقش‌آفرین نخواهند بود. تا زمانی که شکاف بین «زبان دلیل» و «زبان علت» پر نشود، یا اقدامی برای پر شدن صورت نگیرد، مردم در سیاست‌گذاری‌ها به بازی گرفته نخواهند شد. راه پرشدن این شکاف مشارکت مردم در سیاست‌گذاری‌ها است.

● تعریف شما از «فرهنگ عمومی» و «فرهنگ رسمی» چیست؟ و تعامل میان این دو چه سازوکاری باید داشته باشد؟

فرهنگ عمومی «میراث اجتماعی مشترک» است؛ یعنی نخست، اجتماعی و تاریخی است و مربوط به یک قشر و گروه خاص نیست. دوم اینکه، قابل انتقال و قابل یادگیری است و افراد در آن سهیم هستند، ولی این میراث اجتماعی مشترک به معنای نفی تکثر نیست؛ یعنی می‌تواند اشتراک و تفاوتی داشته باشد، ولی

این اشتراک و تفاوت در یک نظم دیالکتیک و منظومه‌ای قرار دارد که طی آن ما، تفاوت‌ها را در عین ربط، می‌بینیم. بنابراین، در فرهنگ عمومی به طور حتم «تکثر» وجود دارد، اما تکثر با وجود وحدت است. حال اگر یکی از این نمادهای متکثر غالب شد و کوشید تا هنجارها و نمادهای خود را القا کند با واکنش روبه‌رو می‌شود، چون تکثر را در فرهنگ عمومی نادیده گرفته است. فرهنگ رسمی ما نوعاً این‌گونه است؛ یعنی اغلب یکی از نمادهای متکثر حاکم می‌شود و سعی می‌کند خرده‌فرهنگ‌ها، ایستارها، ارزش‌ها و حتی الگوی رفتاری و نمادهای خودش را به طریقی به بقیه القا کند و طبیعتاً این امر با واکنش روبه‌رو می‌شود. نکته‌ای که باید محل توجه قرار گیرد این است که تکثر به معنای آنارشسیسم نیست، بلکه تکثر در عین وحدت است. تحقق چنین تکثر وحدت‌مندی، ظرافتی می‌طلبد و کسی هم که حاکم می‌شود، باید به عنصر وحدت‌بخش و به تکثر، توأمان توجه داشته باشد. نمادهای متکثر ما همیشه روح وحدت داشته‌اند؛ برای مثال، همواره لباس فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ

و... ما با وجود تنوع رنگ و ظاهر، مضمون مشترک داشته و آن لحاظشدن موازین دینی و فرهنگی در این پوشش‌ها است. باید این تکثر و تنوع را پاس داشت؛ چراکه زیبایی فرهنگ عمومی نیز به همین تکثر است.

● **براین اساس، آیا معتقدید که فرهنگ رسمی باید از دل فرهنگ عمومی شکل گیرد؟**

بله فرهنگ رسمی باید به طور طبیعی و ناخودآگاه و به صورت زیست جهانی، از دل فرهنگ عمومی بیرون آید و این را شهوداً می‌توان درک کرد. از آنجاکه مردم حق فرهنگی دارند، نباید و شایسته نیست گروه حاکم و فرهنگ رسمی، خرده فرهنگ خود را بر جامعه دیکته کند.

● **رصد فرهنگی در کم کردن شکاف بین فرهنگ عمومی و فرهنگ رسمی چه شأن و جایگاهی دارد؟**

همان‌طور که عنوان شد در حال حاضر میان نظم رسمی و دلیل محور ما با سطح فرهنگی - اجتماعی علی‌یا مردم هیچ نسبتی وجود ندارد؛ مردم راه خود را می‌روند و مسئولان هم راه خود را در پیش گرفته‌اند. در این فضا، مسئولان

به دلیل قدرتی که دارند گاه می‌خواهند نظم منطقی مطلوب خود را به خورد مردم بدهند بدون اینکه ارتباط دیالکتیکی با مردم برقرار کنند، این امر واکنش مردم را به دنبال خواهد داشت و باعث می‌شود آنان، این سیاست را و این نظم منطقی ایدئولوژیک را برنتابند. براین اساس، ما نیاز داریم مدام رصد کنیم که چه اشتراک و تفاوتی بین نگرش‌های فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی، پنداشت‌های فرهنگی مسئولان و متصدیان امر فرهنگی با مردم وجود دارد. حسب مطالعات و تحقیقات گذشته به این نتیجه رسیده‌ام که شکاف قابل توجهی بین «فرهنگ رسمی» و «فرهنگ عمومی» وجود دارد و ما متأسفانه آن را رصد نکرده‌ایم. سال‌ها پیش در جلسه شورای فرهنگ عمومی پیشنهاد کردم پیمایشی انجام شود و بررسی کنیم نسل نزدیک به انقلاب اسلامی دهه ۵۰ یا ۶۰ و ۷۰ چگونه می‌اندیشند، چه ارزش‌ها، گرایش‌ها و باورهایی دارند؟ و نسل‌های بعدی، اواخر دهه ۷۰ و ۸۰ و اخیراً ۹۰ چگونه می‌اندیشند؟ اشتراک‌ها و شکاف‌ها را دریابیم، اشتراکات را تقویت کرده و شکاف‌ها را بر طرف

کنیم، اما متأسفانه این پیمایش انجام نشد و هیچ پیمایش ملی دیگری در اختیار نداریم. پیمایشی سال ۱۳۹۵ انجام شد که آخرین پیمایش ملی ما بود، هر چند در آن پیمایش، سرنخ‌هایی در خصوص اشتراک‌ها به دست آمد اما کافی و تفکیک شده نبود. امروز که در سطح رفتار اتفاقاتی در حال رقم خوردن است «رصد فرهنگی» بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است، به طور معمول انسان‌ها آن‌چنان عمل می‌کنند که می‌اندیشند، سطح باورها و ارزش‌ها تا حدودی روی رفتارها و حتی نمادها تأثیر می‌گذارد، هرچند که در اینجا نیز نباید اغراق و غلو کرد، گاه ممکن است نمادها، سبک زندگی و الگوی مصرف قشری از جامعه، خاص و متفاوت باشد اما با سطح زیرین که دربردارنده باورها و ارزش‌ها است هماهنگ باشد. می‌خواهم بگویم نباید در دام تقلیل‌گرایی باورها به نمادها بیفتیم. این نکته بسیار مهمی است که متأسفانه به آن کمتر توجه می‌شود. به طور معمول، نماد یا سبک زندگی خارج از عرف افراد را بلافاصله به باورها و هستی‌شناسی آنان تسری می‌دهند.

این در حالی است که باید برای تمام این مؤلفه‌ها، گویه‌های مشخص و تعریف شده‌ای اتخاذ کرد و برخلاف پیمایش‌های قبلی که نمونه‌ها اغلب تصادفی هستند، باید نسل گذشته را از نسل جدید تفکیک و در پیمایش خود سهم هر کدام را مشخص کنیم تا بتوانیم شکاف بین آنان را مورد سنجش قرار دهیم، همچنین باید انتخابی هم بین مسئولان به‌ویژه مسئولان فرهنگی و مردم داشته باشیم که ببینیم مسئولان چگونه می‌اندیشند و مردم چگونه فکر می‌کنند؟ مسئولان در چه عالمی سیر می‌کنند و مردم چه دغدغه‌هایی دارند؟ البته این بحث‌ها شناختی، ذهنی، نگرشی و ارزشی است و بحث رفتار چیز دیگری است؛ چه بسا نسل‌های قدیم که به اصطلاح پایین‌تری به ارزش‌ها و باورهای خاص در گذشته داشته‌اند، رفتاری در حال حاضر متناسب با آن نداشته باشند و برعکس ممکن است نسل جدیدی که به اصطلاح و در ظاهر چندان نسبتی با برخی از ارزش‌ها و ایستارهای نسل گذشته ندارند، رفتارهایی مطلوب‌تر و موجه‌تر داشته باشند. این نکته‌ای است که

در رصد فرهنگی باید دنبال شود. مادامی که نتوانیم یک تصویر روشن از آنچه که نسل گذشته و متصدیان رسمی می‌اندیشند و آنچه که در سطح جامعه می‌گذرد، ترسیم کنیم و آن را مبنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی قرار ندهیم عملاً در عرصه فرهنگ با ساختاری قفل شده مواجه خواهیم بود. برای اینکه سطح اجتماعی و فرهنگی مردم از سطح منطقی یا رسمی اثر پذیرند باید نظم منطقی و رسمی هم از سطح اجتماعی و فرهنگی تأثیر بپذیرد و مادامی که بخواهد خود را دیکته کند، مردم هم مقاومت خواهند کرد.

شکاف فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی

حضور پرسش‌گر و نکته‌سنج مرحوم افروغ در کارگروه رصد فرهنگی کشور، فرصتی مغتنم برای بهره‌مندی از دانش و تجربه ایشان در حوزه نظر و عمل بود. متن ذیل، گزیده‌ای از نکاتی است که دکتر افروغ در جلسات کارگروه رصد فرهنگی کشور مطرح کرده بودند.

«مرکز رصد فرهنگی، باید هویت مستقلی

بیابد نه آنکه مانند گذشته، وابسته به نهادهای

بالادستی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد که سند تولید می‌کنند و این اسناد با واقعیت جامعه فاصله بسیاری دارد. در این جلسات باید بحث اولویت‌ها مطرح شود. به‌جا هم مطرح شود. داد و دعوا هم نکنند تا این بحث به سامان و تثبیت برسد.»

«یک نکته مهم در آسیب‌شناسی پیمایش‌ها این است که در بسیاری از پیمایش‌های انجام‌شده، به چارچوب نظری و مفهومی توجه نشده است درحالی‌که ما توصیف محض نداریم و همه مشاهدات ما، مفهوم‌محور هستند. نکته دوم اینکه چون نمونه‌گیری‌ها تصادفی است، یک هم‌مدستی در کلیت جمعیت نمونه لحاظ می‌شود و در نتیجه، تفاوت‌ها و تنوعات که در دل جامعه هست دیده نمی‌شود. وقتی از نمونه تصادفی حرف می‌زنید یعنی تفاوت‌ها را ندیده‌اید. باید سهم تفاوت‌ها دیده شود. مثلاً در مسئله شکاف نسلی، باید از همان ابتدا نمونه‌ها منتخب شوند. مثلاً ۶۰ ساله‌ها به بعد یک نمونه باشد، زیر ۶۰ ساله‌ها یک نمونه دیگر باشد. شکاف نسلی است با شکاف فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی بی‌ارتباط نیست.»

«پیمایش‌ها باید با کیفیت بالاتری انجام شود. نگاه کیفی نگاهی است که ما را به علت و

علیت به معنای سازوکار درونی نزدیک می‌کند نه اینکه رابطه بیرونی را به‌عنوان رابطه درونی جا بیندازید. نکته دیگر اینکه، داده‌ها باید تحلیل شوند. برخی فقط داده تولید می‌کنند ولی تحلیل و ریشه‌یابی نمی‌کنند. نکته بعد اینکه رصد نباید فقط به داده‌های موجود اکتفا کند و باید خلق داده کنیم و پیمایش‌های جدید با نگاه کیفی انجام دهیم. شاید داده‌های موجود کفایت نکند که کفایت هم نمی‌کند. حتماً باید خلق داده و تولید داده کنیم و برای آن بودجه بگذاریم، اما باید تیمی قوی پشت آن باشد که بداند چه موضوعی و چگونه انتخاب شود. فقط سراغ نمونه‌های تصادفی هم نرویم. اتفاقاً نمونه‌ها به لحاظ روش‌شناسی باید غیرتصادفی باشد. در مورد متغیر مستقل و وابسته نیز در پیمایش‌های انجام شده بحث روش‌شناختی زیاد داریم. متأسفانه در بسیاری از کارها شاخص‌های متغیر وابسته را برای متغیر مستقل در نظر می‌گیرند. درحالی‌که متغیر مستقل و وابسته جدا هستند.»

«مسئله فرهنگی مهمی که در رصد فرهنگی می‌توان مطرح کرد، شکاف فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی یا فرهنگ غیررسمی است. این

یک واقعیت است و باید آن را بیان کرد. اکثر چیزهای زشت و زنده‌ای که به فرهنگ عمومی القا می‌شود از طرف فرهنگ رسمی است. برای آن دلیل دارم. فرهنگ ما دست محافظ امنیتی افتاده است که در برابر مصنوعات فرهنگی و سیاسی موضع می‌گیرند و اجازه می‌دهند مصنوعات و محصولات لوده نمایش پیدا کنند. البته من مسائل و اولویت‌های دیگری هم دارم. بحث هویت ایرانی - اسلامی و بحث عدالت فرهنگی که همان حق فرهنگی است.»



من به این نتیجه رسیده‌ام که شکاف قابل توجهی بین «فرهنگ رسمی» و «فرهنگ عمومی» وجود دارد و ما متأسفانه آن را رصد نکرده‌ایم. امروز «رصد فرهنگی» بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. مادامی که نتوانیم یک تصویر روشن از آنچه که نسل گذشته و متصدیان رسمی می‌اندیشند و آنچه که در سطح جامعه می‌گذرد، ترسیم کنیم و آن را مبنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی قرار ندهیم عملاً در عرصه فرهنگ با ساختاری قفل شده مواجه خواهیم بود. برای اینکه سطح اجتماعی و فرهنگی مردم از سطح منطقی یا رسمی اثر پذیرند باید نظم منطقی و رسمی هم از سطح اجتماعی و فرهنگی تأثیر پذیرد و مادامی که بخواهد خود را دیکته کند، مردم هم مقاومت خواهند کرد

عماد افروغ



پژوهش، فرهنگ‌سنجی و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



جمهوری اسلامی ایران
شورای فرهنگ عمومی کشور